



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر

تاریخ: ۱۹/دی/۱۳۹۵

موضوع جزئی: مقدمه واجب - مباحث مقدماتی - واجب مطلق و مشروط - مصادف با: ۹ ربیع الثانی ۱۴۳۸

ادله عدم امکان رجوع قید به هیئت - کلام صاحب

منتقی الاصول در مورد دلیل اول

جلسه: ۴۶

سال هشتم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

همانطور که در جلسه قبل بیان شد، در مورد دلیل اول قائلین به عدم امکان رجوع قید به هیئت، صاحب منتقی الاصول معتقدند وجه امتناع به درستی مورد توجه اعلام قرار نگرفته است.

ملخص نظر ایشان عبارت است از این که مشکل اصلی در جملات شرطیه این است که نمی توانیم یک مفهوم ترکیبی را که معنای حرفی دارد، قید یک مفهوم ترکیبی دیگر که آن هم معنای حرفی است قرار دهیم. زیرا مفاد جمله شرطیه طبق نظر اصولیون «تعلیق الجزاء علی شرط» است و همه معتقدند در مثل «ان جائک زید فاکرمه»، «اکرام» معلق بر «مجئ زید» شده. اما بحث این است که چطور ممکن است خود جمله شرط و جزاء که یک مفهوم ترکیبی هستند، بتوانند مقید یکدیگر باشند. یعنی چگونه امکان دارد که مفهوم ترکیبی شرط مقید مفهوم ترکیبی جزاء شود. این مشکل طبق همه اقوال و مبانی که اصولیون در باب وضع معانی حرف و هیئت بیان کردند وجود دارد. مسئله ای که به نظر صاحب منتقی الاصول در عبارات اعلام از آن غفلت شده و به آن توجه نشده و به همین دلیل پاسخ اعلام به اشکال اول مرحوم شیخ انصاری نمی تواند در واقع مشکل را حل کند. حتی ایشان ادعا می کنند که خود مرحوم شیخ انصاری که به خاطر فرار از این مشکل، قول به رجوع قید به ماده را اختیار کرده، نتوانسته اند مشکل را حل کنند. همانطور که بیان شد مرحوم شیخ انصاری این دلیل را بیان نمود تا اثبات کند امکان رجوع قید به هیئت نیست و لذا قائل به رجوع قید به ماده شد. صاحب منتقی الاصول در مقابل مرحوم شیخ انصاری می فرماید: آن مشکلی که در دلیل اول بیان شده حتی با ادعای رجوع قید به ماده هم قابل حل نیست.

پاسخ صاحب منتقی الاصول به اشکال

ایشان ابتدا مقدمه ای را بیان می کند و سپس به بیان پاسخ می پردازد.

مقدمه

ایشان در باب اخبار و انشاء می گوید: حقیقت اخبار و حقیقت انشاء خارج از مدلول جمله خبری و جمله انشایی است. به نظر ایشان اخبار و انشاء دو حقیقت نفسی و قصدی هستند و جمله خبریه و جمله انشائیه تنها دلالت بر نسبت بین موضوع و محمول می کنند و این دلالت در جمله خبریه و انشائیه یکسان است، یعنی چه در جایی که گفته می شود «زید قائم» که جمله خبریه است و چه در جایی که گفته می شود «قم یزید» که یک جمله انشائیه است در هر دو جمله مدلول عبارت است از نسبت بین موضوع

و محمول یعنی دلالت بر نسبت بین زید و قیام. ولی فرق جمله خبریه و انشائیه به یک امر نفسی و قصدگوینده بر می گردد. یعنی اگر گوینده قصدش حکایت از ثبوت نسبت باشد، جمله خبریه می باشد و اگر قصد گوینده تحقق آن نسبت باشد جمله انشائیه می باشد. مثلا اگر قصد متکلم حکایت از ثبوت قیام برای زید باشد جمله خبریه و اگر قصد متکلم تحقق این نسبت باشد جمله انشائیه است. پس فرق بین جمله خبریه و انشائیه فقط در آن امر قصدی نفسی است وگرنه مدلول هر دو یکی است.

سپس ایشان استشهد به بعضی از جملات که از نظر فرم و شکل جملات خبری هستند اما قطعا اخبار نیستند می نماید. مانند این که شخصی بگوید: «علمت أن زيدا قائم» که ظاهر این جمله یک جمله خبری است و در حال خبر دادن است، در حالی که این جمله یک جمله خبریه نیست، زیرا قصد حکایت از تحقق نسبت را ندارد. یعنی متکلم واقعا قصد ندارد بگوید که زید قائم است، بلکه قصد متکلم حکایت از علم و یقین به تحقق مضمون آن جمله است. در این جمله متکلم قصد دارد بگوید: من یقین دارم که زید قائم است، در حالی که ممکن است زید واقعا قائم نباشد. تنها چیزی که در این جمله مهم است علم متکلم است که یقین به قیام زید پیدا کرده و با گفتن این جمله قصد حکایت از علم و یقین خودش را دارد. لذا آن چیزی که از آن حکایت می کند علم و یقین به ثبوت نسبت است نه حکایت از وقوع نسبت. لذا صاحب منتقی الاصول می فرماید: این جمله، یک جمله خبری نیست.

پس به نظر ایشان جمله خبریه اسمیه فقط و فقط دلالت بر نسبت اتحادی بین موضوع و محمول می کند. یعنی جمله «زید قائم» دلالت بر این دارد که این زید و قیام با هم اتحاد پیدا کردند، اما خصوصیت اخبار جزء مدلول این جمله نیست بلکه اخبار تابع قصد گوینده است. یعنی اگر متکلم قصد حکایت از ثبوت نسبت بین موضوع و محمول داشته باشد این جمله خبریه می شود، همچنین اگر قصد حکایت نفی ثبوت را داشته باشد باز هم جمله یک جمله خبریه می شود مثل این که بگوید: «زید لیس بقائم». مهم قصد حکایت است چه حکایت از ثبوت نسبت باشد یا عدم ثبوت نسبت وقتی متکلم می گوید: زید قائم نیست قصد عدم حکایت از ثبوت قیام زید را ندارد، بلکه حکایت او حکایت از عدم ثبوت نسبت است. همچنین در جمله انشائیه متکلم قصد تحقق نسبت و اتحاد موضوع و محمول را دارد.

این یک ادعای کلی است که صاحب منتقی الاصول بیان کردند. در جملاتی که به ظاهر خبریه یا انشائیه هستند جریان دارد. زیرا جمله شرطیه گاهی به صورت خبریه بیان می شود و گاهی به صورت انشایی.

خلاصه: مسئله اخبار و انشاء از حقیقت معنای جمله خبریه و انشائیه و مدلول جمله خبریه و انشائیه خارج اند و تفاوت جمله خبری و انشایی به همان امر قصدی نفسی است.

پاسخ

بر اساس مقدمه بیان شده ایشان اشکال جملات شرطیه را پاسخ می دهد. اشکال عبارت است از ایجاد ربط بین دو مفهوم ترکیبی یعنی «تعليق الجزء علی الشرط» و «تعليق مفهوم ترکیبی علی مفهوم ترکیبی آخر» و چون مفاهیم ترکیبی از معانی حرفیه هستند و معانی حرفیه قابل تقیید نیستند، پس امکان مقید کردن یک مفهوم ترکیبی با مفهوم ترکیبی دیگر نیست. زیرا مفاهیم ترکیبی، مفاهیمی هستند که استقلالا مورد لحاظ قرار نمی گیرند بلکه مفاهیم ترکیبی ذاتا وابسته به طرفین است. لذا چگونه دو مفهوم ترکیبی می توانند یکدیگر را مقید کنند؟ وجه اندفاع اشکال با مقدمه ای که بیان شد عبارت است از :

جمله شرطیه در واقع عبارت است از تعلیق ثبوت یکی از دو نسبت بر دیگری نه تقیید آن نسبت با نسبت دیگری تا ادعا شود که لازمه این سخن تقیید معنای حرفی است، در حالی که تقیید آن محال است. لذا مفاد جمله شرطیه عبارت است از معلق کردن ثبوت

یکی از دو نسبت بر ثبوت نسبت دیگر و این فرق می کند که بگوییم خود این دو نسبت بر هم معلق هستند تا سر از امتناع در بیاورد.

ایشان این سخن را هم در جملات شرطیه خبریه و هم در جملات انشائیه بیان می کند. به این بیان که: جملات شرطیه خبری مثل «إن جاء زید یجئ عمر» که یک جمله شرطیه اخباری است در واقع متکفل اخبار از ترتب ثبوت نسبت «مجئ زید» بر ثبوت نسبت «مجئ عمر» است. در این جمله «ثبوت مجئ زید» معلق بر «ثبوت مجئ عمر» است و این جمله خبر از این ثبوت می دهد. پس در حقیقت در جملات شرطیه اخبار از ثبوت نسبت است نه خود نسبت.

فرق اخبار از نسبت، با اخبار از ثبوت نسبت عبارت است از این که: نسبت یک معنای حرفی است زیرا نسبت یعنی رابطه میان دو شیء مثل «قیام زید» که یک معنای حرفی است زیرا وابسته به دو طرف است و استقلال ندارد ولی زمانی که می گوییم ثبوت نسبت، این یک معنای اسمی است. یعنی زمانی که سخن از تحقق نسبت یا عدم تحقق نسبت است، این تحقق نسبت معنایی است که وابسته به چیزی نمی باشد یعنی یا «قیام زید» هست یا «قیام زید» وجود ندارد، یا ثابت است یا ثابت نیست. پس بین ثبوت نسبت و خود نسبت فرق است. لذا زمانی که گفته می شود «إن جاء زید یجئ عمر» این جمله شرطیه خبریه در واقع خبر از وابستگی و مترتب شدن ثبوت نسبت «مجئ زید» بر ثبوت نسبت «مجئ عمر» می دهد که ممتنع نیست. زیرا در واقع خبر از معلق شدن یک معنای اسمی بر یک معنای اسمی دیگر می دهد. در حالی که آن چیزی که محال بود تعلیق یک نسبت بر نسبت دیگر است زیرا تعلیق یک مفهوم ترکیبی بر یک مفهوم ترکیبی است که معنای حرفی دارد محال است.

اما آن چه که صاحب منتقی الاصول در پاسخ گفته اند، این است که در جمله شرطیه دو مفهوم ترکیبی بر هم معلق نمی شوند و در جمله شرطیه خبریه، خبر از تعلیق و وابسته بودن و ترتب ثبوت یک نسبت بر ثبوت نسبت دیگر است و چون ثبوت نسبت، یک معنای اسمی است، اشکالی در تعلیق آن بر یک معنای اسمی دیگر نیست.

همچنین در جملات شرطی انشایی مثل «إن جائك زید فاکرمه» اگر زید آمد او را اکرام کن صحبت از تعلیق و وابستگی و ترتب یک نسبت بر نسبت دیگر نیست تا اشکال مطرح شده توسط صاحب منتقی الاصول پیش بیاید. بلکه بحث در این است که جمله انشایی متکفل تعلیق تحقق جزاء بر ثبوت شرط است. یعنی زمانی که گفته می شود «إن جاء زید فاکرمه»، ثبوت «اکرام زید» معلق بر ثبوت «مجئ زید» است. ثبوت «اکرام زید» یک معنای اسمی است ولی خود «اکرام زید» یک معنای حرفی است و تعلیق یک معنای اسمی بر معنای اسمی دیگر ممتنع نیست.

پس اساس پاسخ صاحب منتقی الاصول بر این است که اخبار و انشاء از مدلول جمله خبری و انشایی خارج است. یعنی حقیقت اخبار و انشاء عبارت است از دو امر نفسانی قصدی که در اخبار قصد حکایت از ثبوت نسبت را دارد و در انشاء قصد تحقق نسبت را دارد، در عین حال مدلول دو جمله که عبارت از ثبوت نسبت بین شرط و جزاء است یکی می باشد.

بر این اساس پاسخ ایشان به دلیل اول عبارت است از این که مفاد جمله شرطیه تعلیق یک مفهوم ترکیبی بر مفهوم ترکیبی دیگر یا تعلیق یک نسبت بر نسبت دیگر نیست. اگر مفاد جمله شرطیه تعلیق یک نسبت بر نسبت دیگر بود از آن جا که معنای حرفی و ترکیبی است لذا یک نسبت نمی تواند بر نسبت دیگر معلق شود. «مجئ زید و عمر» یک معنای حرفی دارد نمی شود یک معنای حرفی را معلق بر یک معنای حرفی دیگر نمود. لذا جمله شرطیه عبارت است از ثبوت یکی از دو نسبت معلق بر ثبوت نسبت دیگر

و چون ثبوت یکی از دو نسبت معنای اسمی است معلق کردنش بر ثبوت نسبت دیگر منعی ندارد. زیرا «ثبوت النسبة» یک معنای اسمی است. بر این اساس ایشان می فرماید: هم در جملات شرطیه خبریه و هم در جملات شرطیه انشائیه هیچ محذوری نداریم از این که بخواهیم جزاء را مقید به شرط کنیم. لذا چه اشکالی دارد که قید رجوع به هیئت کند و هیئت جمله شرطیه مقید شود. لذا ایشان معتقد است با این بیان بین امتناع تقييد معانی حرفیه (پاسخ ما با فرض این است که معنای حرفی قابل تقييد نیست) و ربط در جمله شرطیه که مفاهیم ترکیبی است جمع شده است.

عمده اشکالاتی که به دلیل اول وارد شد اشکالات مبنایی بود. زیرا در دلیل اول قائلین به عدم امکان رجوع قید به هیئت بیان شد که هیئت معنای حرفی دارد و معنای حرفی جزئی است و جزئی قابل تقييد نیست پس هیئت قابل تقييد نیست. پاسخ هایی که از سوی اعلام به این دلیل داده شد ناظر به مبنای مرحوم شیخ انصاری بود یعنی فرمودند: طبق تفسیری که ما از معنای حرفی داریم، هیئت و معنای حرفی قابل تقييد است. اما صاحب منتقى الاصول می فرماید: همانطور که در دلیل اول مرحوم شیخ انصاری و مشهور به آن ملتزم هستند که موضوع له حروف و هیئات خاص و جزئی هستند و قابل تقييد نیستند، ما جمع کردیم بین امتناع تقييد معانی حرفی و اینکه در جملات شرطیه حقیقتش ربط بین دو مفهوم ترکیبی است ولی آن مفهوم ترکیبی خود نسبت نیست بلکه ثبوت النسبة است.

«الحمد لله رب العالمين»